

چرا شیعیان با دست باز نماز می‌خوانند؟

قرار دادن دست راست بر روی دست چپ در نماز (دست بسته نماز خواندن) از اموری است که استحباب آن بین فقهای سه مذهب از مذاهب چهارگانه اهل سنت مشهور است...



قرار دادن دست راست بر روی دست چپ در نماز (دست بسته نماز خواندن) از اموری است که استحباب آن بین فقهای سه مذهب از مذاهب چهارگانه اهل سنت مشهور است:

حنفی‌ها می‌گویند: روی هم گذاشتن دست‌ها در نماز، سنت است و واجب نیست، و برای مرد بهتر است که کف دست راستش را بر پشت دست چپ، زیر ناف قرار دهد، و زن دست‌ها را بر سینه‌اش بگذارد.
شافعی‌ها می‌گویند: گذاشتن دست روی یکدیگر، در نماز، برای مرد و زن سنت است و بهتر است که کف دست راست را بر پشت دست چپ زیر سینه و بالای ناف به سمت چپ قرار دهد.
حنبل‌ها می‌گویند: گذاشتن دست‌ها روی هم، سنت است و بهتر است که کف دست راست را بر پشت دست چپ نهاده، زیر ناف قرار دهند.

فرقه مالکیه بر خلاف سه مذهب فوق می‌گویند: آویختن دست‌ها در نمازهای واجب، مستحب است، قبل از مالکی‌ها نیز جماعتی همین قول را گفته‌اند که از آن جمله‌اند: عبدالله بن زبیر، سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، عطاء، ابن جریج، نخعی، حسن بصری، ابن سیرین و جماعتی از فقها.

از امام اوزاعی منقول است که نمازگزار، بین آویختن دست‌ها یا روی هم قرار دادن آنها مخیر است. [1]
اما مشهور بین شیعه امامیه آن است که قرار دادن دست‌ها روی یکدیگر در نماز، حرام، و موجب بطلان نماز است و به ندرت از فقهای شیعه کسی قائل به کراهت شده، مانند ابو الصلاح حلبی در کافی. [2]
کیفیت نماز پیامبر (ص)

با این که به جز مالکی‌ها، مذاهب دیگر اهل سنت، قرار دادن دست چپ بر دست راست در نماز را جایز شمرده‌اند و درباره این مسأله سخن بسیار گفته‌اند، با این حال دلیل قانع کننده‌ای حتی بر جواز آن ندارند، چه رسد بر استحباب. بلکه می‌توان ادعا کرد که دلایلی بر خلاف ادعای آنان وجود دارد و روایاتی که از فریقین (شیعه و سنی) بیانگر طریقه نماز گزاردن رسول اکرم (ص) است، از گذاشتن دست‌ها بر یکدیگر سخنی به میان نیاورده است و امکان ندارد که پیامبر (ص) امر مستحبی را در طول حیات خود (یا بخشی از آن) ترک نماید. اکنون سه نمونه از این روایات، دو مورد از طریق اهل سنت و دیگری از طریق شیعه امامیه را ذکر می‌کنیم که هر دو روایت، چگونگی نماز پیامبر (ص) را بیان می‌کند و در هیچ‌یک کوچکترین اشاره‌ای به روی هم قرار دادن دست نشده، چه رسد به چگونگی آن:

الف: حدیث ابی حمید ساعدی
حدیث ابی حمید ساعدی را برخی از محدثان (سنی) روایت کرده‌اند و ما از کتاب سنن بیهقی نقل می‌کنیم که گفت: او رو به اصحاب پیامبر کرد و گفت: من داناترین شما به نماز رسول خدا (ص) هستم. گفتند: به چه سبب؟ زیرا تو نه بیش از ما پیرو آن حضرت بوده‌ای و نه افزونتر از ما مصاحبتش کرده‌ای. گفت: چرا، گفتند: پس (کیفیت نماز آن حضرت را) بر ما عرضه کن. ابوحمید گفت: رسول خدا (ص) هرگاه می‌خواست به نماز بایستد، دست‌ها را تا برابر شانه‌هایش بالا می‌برد، سپس تکبیر می‌گفت و هنگامی که همه اعضایش به حال اعتدال در جای خود قرار می‌گرفت به قرائت می‌پرداخت، آنگاه تکبیر می‌گفت و دست‌ها را تا برابر شانه بالا می‌برد، پس از آن به رکوع می‌رفت و دو کف دست را بر زانوها می‌گذاشت و در حال اعتدال که نه سرش را بالا می‌گرفت و نه پایین می‌انداخت، رکوع را انجام می‌داد. سپس از رکوع سر بلند می‌کرد (می‌ایستاد) و می‌گفت: سمع الله لمن حمده. آنگاه دست‌ها را تا برابر شانه‌ها بالا می‌برد و تکبیر می‌گفت، سپس (برای سجده) متوجه زمین شده و دست‌هایش را (در سجده) از پهلوهایش جدا می‌گرفت، آنگاه سر از سجده برمی‌داشت و پای چپش را خم می‌کرد و بر آن می‌نشست. انگشتان پاهایش را در سجده باز می‌نمود و سجده دوم را نیز همین‌گونه انجام می‌داد و پس از سجده، تکبیر می‌گفت، سپس پایش را خم کرده بر آن می‌نشست در حالی که هر عضوی به حال اعتدال قرار می‌گرفت. رکعت بعدی را هم به همین کیفیت انجام می‌داد و پس از دو رکعت در حال قیام تکبیر می‌گفت و دست‌هایش را تا برابر شانه‌ها بالا می‌برد همانگونه که تکبیر افتتاحیه را انجام می‌داد و در بقیه نمازش نیز همین‌طور عمل می‌کرد تا به سجده آخر. پس از آن سلام می‌گفت، پای چپ را عقب قرار می‌داد و بر سمت چپ بر و رکعت [3] می‌نشست.

همه گفتند: ابوحمید راست گفت، رسول خدا (ص) بدین گونه نماز می‌گزارد. [4]

این بود حدیثی در مقام بیان کیفیت نماز رسول خدا (ص) که از طریق اهل سنت روایت شده که وجه دلالت آن را دانستیم. اکنون به حدیثی که شیعه امامیه روایت کرده توجه کنید:

ب: حدیث حماد بن عیسی

حماد بن عیسی از امام جعفر صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: چه قدر ناپسند است برای مردی که 60 یا 70 سال از

عمرش بگذرد و يك نماز با شرایط کامل انجام نداده باشد. حماد گفت: (از این سخن امام (ع)) در دلم احساس حقارت کردم و عرض کردم: فدایت شوم، نماز را (با شرایط کامل) به من تعلیم فرما.

پس ابو عبدالله (ع) (جعفر بن محمد) راست قامت رو به قبله ایستاد و دست‌هایش را با انگشتان بسته بر روی رانهایش انداخت و پاهایش را نزدیک به هم به فاصله سه انگشت باز قرار داد و انگشتان پاهایش همه رو به قبله بود و آنها را از قبله منحرف نمی‌کرد و با خشوع و فروتنی تمام بود، پس تکبیر گفت و سوره حمد و قل هو الله احد را با ترتیل قرائت کرد، سپس به اندازه نفس کشیدنی در حال قیام صبر کرد و پس از آن تکبیر گفت در حالی که هنوز ایستاده بود، آنگاه به رکوع رفت و دو کف دستش را با انگشتان باز روی کاسه زانوهایش قرار داد و زانوهایش را به عقب داد تا پشتش صاف شد به طوری که اگر قطره‌ای آب یا روغن بر پشتش ریخته می‌شد به واسطه راست بودن پشتش به هیچ طرف مایل نمی‌گشت، امام گردنش را (در رکوع) راست گرفت و چشمانش را بست و سه مرتبه با ترتیل تسبیح (سبحان ربّي العظيم وبحمده) گفت، سپس راست قامت ایستاد و چون کاملاً به حال قیام درآمد، گفت: «سمع الله لمن حمده» و بعد از آن در همان حال قیام، تکبیر گفت و دست‌ها را تا مقابل صورت بالا آورد، و آنگاه به سجده رفت و دست‌هایش را قبل از زانوهای بر زمین گذاشت و سه مرتبه گفت: سبحان ربّي الأعلى وبحمده، و (در سجده) عضوی از بدنش را بر عضو دیگر نگذاشت و بر هشت موضع سجده کرد: پیشانی، دو کف دست، دو کاسه زانو، دو انگشت ابهام پا، و بینی، (گذاشتن هفت موضع در سجده بر زمین واجب و گذاشتن بینی بر خاک سنت است که ارغام نامیده می‌شود). سپس سر از سجده برداشت و هنگامی که راست نشست، تکبیر گفت و ساق پای چپ را خم کرده، روی آن نشست و پشت پای راستش را بر کف پای چپش گذاشت و گفت: «أستغفر الله ربّي و أتوب إليه»، و در همان حال نشسته تکبیر گفت و بعد سجده دوم را مانند سجده اول بجا آورد و همان ذکر تسبیح را در سجده دوم نیز گفت و از عضوی از بدنش برای عضو دیگر در رکوع و سجود کمک نگرفت و در حال سجده دست‌هایش را به صورت بال از بدنش جدا گرفت و ذراع دست‌ها را بر زمین نگذاشت و بدین ترتیب دو رکعت نماز بجا آورد.

سپس فرمود: ای حماد، این گونه نماز بخوان، و در نماز به هیچ سویی التفات مکن و با دست‌ها و انگشتان بازی مکن و آب دهان به راست و چپ یا پیش رویت مینداز. [5]

چنان که ملاحظه می‌شود هر دو روایت در صدد بیان کیفیت نماز واجب است و در هیچکدام کوچکترین اشاره‌ای به روی هم گذاشتن دست‌ها نشده است، زیرا اگر گرفتن دست سنت بود، امام صادق (ع) در بیان خود آن را ترك نمی‌کرد و حال این که آن حضرت با عمل خود، نماز رسول خدا (ص) را برای ما مجسم می‌کرد، چون او از پدرش امام باقر (ع) و امام باقر (ع) از پدرانش و آنها از امیرمؤمنان (ع) و او از رسول اعظم صلوات الله علیهم اجمعین گرفته‌اند. بنابراین، دست روی دست گذاشتن در نماز بدعت است؛ زیرا گرفتن دست در واقع داخل کردن چیزی است در شریعت که از شریعت نیست.

ج. آموزش نماز به کسی که نماز صحیح نمی‌خواند

در میان محدثان اهل سنت حدیثی است به نام «حدیث المسیء صلاته» یعنی حدیث کسی که نماز خود را صحیح نمی‌خواند، در این حدیث چنین آمده است:

ابوهریره می‌گوید: پیامبر وارد مسجد شد، مردی نیز وارد مسجد شد و نماز گزارد، سپس به حضور پیامبر آمد و سلام کرد. پیامبر سلام او را پاسخ گفت و فرمود: برگرد و دو مرتبه نماز بخوان، رفت و نماز گزارد و به سوی پیامبر بازگشت، پیامبر نیز فرمود: برگرد باز نماز بگزار، این کار سه بار تکرار شد، سرانجام آن مرد عرض کرد: سوگند به خدایی که تو را به حق مبعوث کرده است، من جز آنچه انجام می‌دهم، چیزی نمی‌دانم، چه بهتر که نماز را به من بیاموزی.

در این هنگام پیامبر فرمود: هرگاه به نماز ایستادی تکبیر بگو، سپس آنچه از آیات قرآن می‌دانی، بخوان، سپس رکوع کن به گونه‌ای که بدنت آرام گردد، آنگاه پیامبر دیگر اجزا و شروط نماز را به او می‌آموخت [6] و هیچ اشاره‌ای به گذاردن دست راست بر دست چپ نمی‌کند، در حالی که اگر این کار واجب و یا مستحب مؤکد بود، از گفتن آن خودداری نمی‌کرد.

نظر ائمه اهل بیت (علیهم السلام)

با توجه به آنچه تاکنون گفته شد، روشن گردید که سنت بودن دست روی دست گذاشتن در نماز ثابت نشده است، بدین جهت می‌بینیم که ائمه اهل بیت (علیهم السلام) از این عمل (گرفتن دست در نماز)، احتراز می‌کردند و آن را از افعال مجوس در مقابل پادشاه می‌دانستند.

محمد بن مسلم از امام جعفر صادق یا امام محمد باقر روایت کرده، می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: حکم کسی که دستش را در نماز بر دست دیگر می‌گذارد، چیست؟ فرمود: این عمل، تکفیر است و نباید انجام شود. (تکفیر به معنی تعظیم در مقابل پادشاهان است).

زراره از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده که فرمود: بر تو باد توجه به نماز، و در نماز تکفیر مکن (دست‌هایت را بر هم مگذار)، زیرا مجوس این عمل را انجام می‌دهند.

صدوق به سندی از امیر مؤمنان علی (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: مسلمان دست‌هایش را در نماز جمع نمی‌کند و در حالی که در مقابل خدای عزّ وجلّ ایستاده است، تشبّه به اهل کفر (یعنی مجوس) نمی‌ورزد. [7]

در خاتمه یادآوری می‌کنیم که آقای دکتر علی سالوس بعد از نقل نظریات و فتاوی فقهای شیعه و سنی، (در مورد نهادن دست‌ها بر یکدیگر در حال نماز) به کسانی که دست روی دست گذاشتن را حرام می‌دانند حمله کرده و می‌گوید: «کسانی که قائل به حرمت و مبطل بودن این عمل هستند یا تنها آن را حرام می‌دانند، به واسطه تعصب مذهبی، بین مسلمین اختلاف و تفرقه ایجاد می‌کنند». [8]

جا دارد از ایشان پرسیده شود: اگر تلاش و بررسی و تحقیق در کتاب و سنت، شیعه را به این نتیجه رسانده که گرفتن دست در نماز،

امري است که بعد از نبي اکرم(ص) پيدا شده و مردم در زمان خلفا به آن امر مي‌شدند، گناه شيعه چيست؟ و در اين صورت هر کس گمان کند که آن عمل جزئي از نماز است چه واجب باشد يا مستحب، تحقيقاً در دين امري را بدعت نهاده که از دين نيست. آيا جزاي کسي که در کتاب و سنت اجتهاد و تحقيق نمايد اين است که با تير اتهام به تعصّب مذهبي و ايجاد اختلاف، مورد هدف قرار گيرد؟ اگر اين اتهام بجا باشد، آيا امام مالک را نيز مي‌توان اين گونه متهم کرد؟ زيرا او گرفتن دست را مطلقاً، يا در نماز واجب، مکروه مي‌داند. آيا مي‌توان امام دارالهجره را به تعصّب مذهبي و ايجاد خلاف متهم کرد؟ به چه دليل دست بسته نماز خواندن را نشانه تعصّب مذهبي و ميل به اختلاف بين مسلمين نمي‌دانيد؟ قضاوت با شماست.

-
- [1] . محمد جواد مغنیه: الفقه علي المذاهب الخمسه، ص 110، وملاحظه شود «رسالة مختصرة السدل» ا از دکتر عبدالحميد، ص 5.
- [2] . محمد حسن نجفي، جواهر الكلام: 16-15/11.
- [3] . تورك عبارت است از اين که انسان در حال نشستن بر روي پاي چپ بنشيند، وروي پاي راست را بر کف پاي چپ قرار دهد.
- [4] . سنن بيهقي: 72/2، 73، 101، 102؛ سنن أبي داود: 194/1، باب افتتاح الصلاة، حديث 730-736؛ سنن ترمذي: 98/2، باب صفة الصلاة.
- [5] . شيخ حرّ عاملي: وسائل الشيعه، 4، باب 1 از ابواب افعال نماز، حديث 1، و باب 17، حديث 2و1.
- [6] . صحيح بخاري، ج 1، ص 189، شماره 793؛ صحيح مسلم: 11/2.
- [7] . شيخ حرّ عاملي، وسائل الشيعه: 4، باب 15 از ابواب قواطع الصلاة، حديث 1، 2 و 7.
- [8] . فقه الشيعة الإمامية ومواضع الخلاف بينه وبين المذاهب الأربعة: 183.

آيت الله شيخ جعفر سبحانی